



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۸ خرداد ۱۳۹۲

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: امارات الوضع و ما فی حکمه - اطراد (نظر محقق بروجردی و نظر محقق خویی) مصادف با: ۱۸ رجب ۱۴۳۴

جلسه: ۱۱۹

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث در اماریت اطراد بر معنای حقیقی و عدم اطراد بر معنای مجازی بود، عرض کردیم کسانی که قائل به اماریت اطراد بر معنای حقیقی هستند تفسیرهای مختلفی از حقیقت اطراد و وجوه گوناگونی برای اماریت اطراد ذکر کرده‌اند، بر همین اساس ما کلمات بعضی از بزرگان را نقل کردیم.

### کلام محقق بروجردی (ره):

ایشان اطراد را علامت حقیقت و عدم اطراد را علامت مجاز می‌داند، اجمال نظر ایشان این است که اطراد عبارت است از: حُسن الاطلاق فی جمیع المواقع و عدم اطراد عبارت است از: حُسن الاطلاق فی بعض المواقع. برای اینکه این مطلب معلوم شود، ایشان دو قضیه را ذکر می‌کنند که در یکی لفظ به معنای حقیقی خودش استعمال شده و در دیگری از معنای مجازی استفاده شده، ایشان این دو قضیه را تحلیل و تفاوت‌های آن دو را بیان می‌کند، سپس نتیجه می‌گیرد که معنای اطراد و عدم اطراد چیست.

قضیه اول مثل «رأیت رجلاً یرمی»؛ من مردی را دیدم که تیراندازی می‌کند، در این قضیه اصلاً مجاز وجود ندارد و همه این الفاظ در معانی خودشان استعمال شده و قرینه‌ای هم وجود ندارد که این الفاظ را از معنای خودش به معنای دیگری منصرف کند، آنچه در این قضیه لازم است و ملاک برای حُسن اطلاق در این قضیه است، این است که متکلم رمی رجل را رؤیت کرده باشد، ما به صدق و کذب قضیه کار نداریم، بلکه مهم این است که وقتی کسی می‌خواهد خبر از چیزی بدهد ملاک حُسن در مقام اخبار این است که رمی رجل، رؤیت شده باشد، بر این اساس اطلاق «رامی» بر «رجل» محتاج زمان و مکان و شرط و موقعیت خاصی نیست بلکه در هر شرائطی می‌توان رامی را بر او اطلاق کرد، پس اطلاق «رامی» بر «رجل» حقیقی است و نیازمند ادعا و تنزیل نیست، چنین قضیه‌ای در همه جا وقتی این ملاک در آن وجود داشته باشد قابل اطلاق و تطبیق است.

قضیه دوم مثل «رأیت اسداً یرمی»، علاوه بر آنچه در قضیه اول گفته شد محتاج چند چیز دیگر هم می‌باشد، اول: «رمی» رؤیت شده باشد، دوم: یک ادعا و تنزیل صورت گرفته باشد، یعنی وقتی لفظ «اسد» را بر «رجل» اطلاق می‌کند یک ادعا و تنزیل صورت گرفته باشد و ادعا شده باشد این «رجل»، «اسد» است یا نازل منزل «اسد» قرار داده شده شبیه آنچه سگ‌اکی در باب استعاره می‌گوید، اگر این ادعا و تنزیل نباشد نمی‌توان «اسد» را بر «رجل» اطلاق کرد، علت اینکه می‌توان این ادعا

و تنزیل را ترتیب داد وجود علاقه مشابهت بین «رجل» و «اسد» است، اینکه گفته می‌شود این «رجل»، «اسد» است به خاطر مشابهت در شجاعت است، به این معنی که این مرد به اعلی درجه شجاعت رسیده که مانند «اسد» شده است. سوم: این مقام، مقام اظهار شجاعت باشد، یعنی زمانی این قضیه بکار برده می‌شود که بخواهید شجاعت او را بیان کنید و به این وسیله او را به سمت جهاد و قتال تحریک کنید، اگر بخواهید در یک گفتگوی عادی آن شخص را توصیف کنید، نمی‌گویید «یا اسد»، چون مقام، مقام تحریک برای جهاد و قتال نیست. پس ملاک حُسن در قضیه دوم سه چیز است: اخبار به رؤیت «رمی»، حُسن ادعای اسد بودن و اینکه مقام یک مقام خاصی است.

ما وقتی دو قضیه فوق را مقایسه می‌کنیم می‌بینیم در قضیه اول همین که رؤیت به «رمیِ رجل» تعلق گرفته باشد کافی است و حُسن اطلاق دارد اما در قضیه دوم چون علاوه بر رؤیتِ رمی دو چیز دیگر هم لازم دارد باعث محدودیت اطلاق «اسد» بر «رجل» می‌شود یعنی در هر موقعیت و شرائطی نمی‌شود «اسد» را بر «رجل» اطلاق کرد. پس به نظر مرحوم آیت الله بروجردی اطراد، حُسن الاطلاق فی جمیع المواقع و عدم الاطراد، حُسن الاطلاق فی بعض المواقع می‌باشد، اگر لفظی را در همه مواقع بتوانیم اطلاق کنیم نشانه حقیقی بودن معنای آن است و اگر در بعضی از مواقع این اطلاق صورت گیرد نشانه مجازی بودن معناست.<sup>۱</sup> البته ایشان بعد از ذکر این مطلب در مورد امارت اطراد بر مجاز هم نکته‌ای دارد و می‌گوید بر خلاف آنچه که محقق قمی در قوانین و صاحب کفایه فرموده عدم الاطراد، علامت و امارت بر مجاز است، چون آن دو بزرگوار در امارت عدم اطراد بر مجاز خدشه کرده‌اند لکن مرحوم آیت الله بروجردی تصویری ارائه می‌دهد و می‌گوید بر این اساس اشکالی هم متوجه عدم اطراد به عنوان اماره و علامت مجاز نیست که ما فعلاً وارد آن بحث نمی‌شویم.

#### **بررسی کلام محقق بروجردی (ره):**

دو اشکال بر کلام ایشان وارد است:

**اشکال اول:** ایشان اطراد را به معنای حُسن الاطلاق فی جمیع المواقع تفسیر کرده، در حالی که این کلام محل اشکال است، چون در معنای حقیقی هم اطلاق در همه مواقع، حُسن ندارد، در اطلاق یک لفظ و اراده معنای حقیقی برای اینکه این اطلاق، حُسن داشته باشد همیشه باید ملاحظه مناسبت و موقعیت خاص را بکنیم، هر معنای حقیقی را در هر مناسبتی اطلاق کنیم از دید عرف، حَسَن نیست؛ مثلاً اگر کسی در مقام طلب مغفرت از خداوند تبارک و تعالی و درخواست گذشت از خطاها و لغزش‌ها به جای «یا غَفَّار اغفر لی» بگوید «یا قَهَّار اغفر لی»، در این صورت معنای «یا قَهَّار اغفر لی» یک معنای حقیقی خواهد بود ولی قطعاً اطلاق «یا قَهَّار» در این مقام حُسن ندارد، پس اینکه مرحوم آقای بروجردی اطراد را به معنای حُسن الاطلاق فی جمیع المواقع تفسیر کرده، درست نیست.

**اشکال دوم:** بر فرض که از اشکال اول صرف نظر کنیم ولی سؤال این است که این حُسن الاطلاق و صحت استعمال و اطلاق چگونه معلوم می‌شود؟ همان اشکالی که ما در باب صحت حمل و تبادل به محقق اصفهانی و محقق حائری وارد کردیم اینجا

۱. نه‌ایة الاصول، ج ۱، ص ۴۲ و ۴۳.

هم به محقق بروجردی وارد است، اینکه ایشان فرموده اطراد علامت حقیقت است و به معنای صحت اطلاق در همه مواقع است، در جایی که ما مردد هستیم این معنی، معنای حقیقی است یا نه چگونه امکان دارد کشف شود؟ اگر معنی را از قبل بدانیم یعنی بدانیم معنای حقیقی چیست و بر اساس آن ادعا می‌کنیم این اطلاق، صحیح است در این صورت نیازی به اطراد نیست تا معنای حقیقی کشف شود چون معنای حقیقی برای ما مکشوف و معلوم است لذا در این فرض، اطراد علامت و اماریت برای معنای حقیقی ندارد، اگر هم معنای حقیقی را از قبل ندانیم - چنانچه فرض این است که ما مردد هستیم این معنی، معنای حقیقی است یا خیر - در این صورت نمی‌توانیم به صحت اطلاق یا حسن اطلاق حکم کنیم، یعنی نمی‌توانیم بگوییم این اطلاق حسن است، مثلاً وقتی ما نمی‌دانیم معنای «اسد» حیوان مفترس است یا دایره آن وسیع‌تر است؟ در این صورت اصلاً صحت اطلاق تحقق پیدا نمی‌کند. لذا به نظر می‌رسد فرمایش محقق بروجردی هم تمام نیست.

تا اینجا سه نظریه را بیان کردیم، کلام محقق اصفهانی (ره)، کلام محقق حائری (ره) و محقق عراقی (ره) - این دو بزرگوار یک نظر داشتند و کلماتشان شبیه هم بود - و کلام محقق بروجردی که هیچ کدام از این نظرات و تفاسیر نتوانست اماریت اطراد را برای معنای حقیقی ثابت کند.

#### **کلام محقق خوبی (ره):**

ایشان بیانی دارد که به نظر ما تمام است. ایشان می‌فرماید: اطراد، تنها راه معرفت معنای حقیقی است - با تفسیری که ایشان از اطراد دارد که به آن اشاره خواهیم کرد - به نظر ایشان تنها راهی که می‌تواند ما را به معنای حقیقی برساند عبارت از اطراد است، چون تصریح واضح هر چند حقیقت را روشن می‌کند ولی این خیلی نادر است که واضح به معنای حقیقی لفظ تصریح کرده باشد، تبادر هم اگر چه اثبات وضع می‌کند ولی باید مسبوق به علم به وضع باشد، یعنی قبل از آن واضح باید به وضع، تصریح کرده باشد و اگر هم تصریح واضح نباشد اطراد منشأ تبادر است، تصریح واضح به نظر مرحوم آقای خوبی نادر است پس قهراً راه منحصر در اطراد است، یعنی اطراد منشأ تبادر است، صحت حمل هم که همان مشکله تبادر را دارد، پس از بین این چهار طریق که در کلمات بزرگان به آنها اشاره شده به نظر مرحوم آقای خوبی تنها اماره‌ای که می‌تواند کاشف از معنای حقیقی باشد اطراد است.

مرحوم آقای خوبی در تفسیر اطراد می‌فرماید: اطراد کاشف از حقیقت فی الجمله عبارت است از استعمال لفظ خاص در یک معنای مخصوص در موارد مختلف به محمولات عدیده همراه با الغاء هر آنچه که محتمل است قرینه بر اراده مجاز باشد. ایشان در توضیح مطلب می‌فرماید: کسی که از بلدی به بلد دیگر می‌رود و لغات آن بلد را نمی‌داند؛ مثلاً کسی به آذربایجان سفر کند که اهل آن بلد ترکند و این شخص هم به لغت ترکی آشنایی ندارد، حال وقتی این شخص می‌خواهد لغت آن بلد را یاد بگیرد مشاهده می‌کند اهل آن بلد لفظی را اطلاق می‌کنند و معنایی را از آن اراده می‌کنند؛ مثلاً می‌بیند که لفظ «سو» را استعمال می‌کنند و از آن معنای آب را اراده می‌کنند و می‌بیند همه اهل بلد برای اراده معنای آب از لفظ «سو» استفاده می‌کنند، او هم این لفظ را یاد می‌گیرد، یا می‌بیند لفظ «چورک» را بکار می‌برند و معنای نان را اراده می‌کنند و این لفظ هم

در همه استعمالات آن بلد به همین نحو است و الفاظ دیگر هم به همین نحو در معانی دیگر بکار برده می‌شوند، حال این شخص نمی‌داند این اطلاقات که اهل آن بلد بکار می‌برند حقیقی است یا مجازی؟ این شخص می‌بیند که مثلاً اهل آن بلد لفظ «سو» را بر معنای آب اطلاق می‌کنند و دایره این استعمالات گسترش پیدا کرده و در همه موارد و همه جا از لفظ «سو» معنای آب را اراده می‌کنند، حال وقتی این شخص می‌بیند از این لفظ در جمیع موارد استعمال، همین معنی اراده می‌شود، می‌فهمد این معنی معنای حقیقی آن لفظ است، چون جواز استعمال یک لفظ در معنی یا به خاطر وضع و حقیقی بودن معنی در آن لفظ و یا به خاطر وجود قرینه است، احتمال وجود قرینه در این جا منتفی است چون می‌بیند این لفظ اطراد دارد و در جمیع موارد از این لفظ یک معنی اراده شده لذا از نفس اطراد می‌فهمد این معنی مستند به قرینه نیست، پس معلوم می‌شود این معنی مستند به وضع است لذا این معنی معنای حقیقی است.

پس طبق بیان مرحوم آقای خوئی اطراد علامت حقیقت است ولی اطراد عند الغیر (اطراد عند اهل اللغة و اهل اللسان) و اطراد عند نفسه محل بحث نیست تا به اشکالاتی که در کلام بقیه وجود داشت دچار شود بلکه یک جاهل به لغت از اطراد لغت نزد عالم به آن لغت، معنای حقیقی را کشف می‌کند، مرحوم آقای خوئی می‌فرماید: تعلیم لغات بیگانه به همین شیوه است و بچه‌ها هم به همین شیوه لغات را فرا می‌گیرند و این نحوه از اطراد، اماره و علامت حقیقت است.

با توجه به مطالبی که ما تا کنون گفتیم معلوم می‌شود نظر حق همین است، ما عرض کردیم تصریح اهل لغت معنای حقیقی را اثبات می‌کند ولی دایره مدار تصریح و تنصیص آنها به وضع است که اگر به معنای حقیقی تصریح نکنند ما نمی‌توانیم معنای حقیقی را کشف کنیم، چون شیوه اهل لغت بر ذکر موارد استعمال است، تبادل هم دچار مشکل بود و نمی‌توان آن را اماره و علامت مستقلی برای معنای حقیقی دانست و همه تلاش‌هایی هم که برای حل مشکل در تبادل کردند بی نتیجه ماند، صحت حمل هم نمی‌تواند اماره مستقلی برای کشف معنای حقیقی باشد، در مورد اطراد هم ما با بیانی که از طرف مرحوم آقای خوئی ارائه شد موافقیم و به نظر ما طبق این بیان اطراد می‌تواند علامت حقیقت باشد.

«هذا تمام الکلام فی امارات الوضع و ما فی حکمه»

مباحث باب وضع تقریباً تمام شد، بحث‌هایی که ما در باب وضع داشتیم عبارت بودند از:

۱- حقیقت وضع.

۲- تقسیمات مختلف وضع که عبارت بودند از: تقسیم وضع به تعیین و تعینی، تقسیم وضع به اقسام چهارگانه (وضع عام موضوعه عام، وضع خاص موضوعه خاص، وضع عام موضوعه خاص و وضع خاص موضوعه عام)، تقسیم وضع به شخصی و نوعی. در اقسام چهارگانه هم در بعضی موارد که محل اختلاف بود خصوصاً در قسم سوم بحث طولانی شد که به بحث از وضع حروف، اسماء اشاره، ضمائر و موصولات پرداختیم.

۳- امارات الوضع و ما فی حکمه.

یک بحثی تحت عنوان «ما هو الحقيقة و ما هو المجاز؟» باقی مانده که این بحث را به یک اعتبار می‌توان در مباحث وضع قرار داد و به یک اعتبار هم می‌توان آن را در مباحث استعمال، مورد بحث قرار داد، چون گفته می‌شود استعمال بر دو قسم حقیقی و مجازی است. حال با توجه به فرا رسیدن تعطیلات تابستان بحث از اینکه حقیقت و مجاز چیست؟ را به سال آینده موکول می‌کنیم و انشاء الله در سال تحصیلی جدید به آن خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین»